

فهرست نقشه‌ها

- ۱۲۰ نقشه دو پیکار اُخُد و خندق (پ: ۴ و ۵)
- ۱۲۴ نقشه پیکار اُخُد (پ: ۱۱)
- ۱۲۵ نقشه پیکار بدر (پ: ۱۱)
- ۱۳۵ نقشه گشودن مکه (پ: ۱۴)
- ۱۳۶ حدود حَرَم مکه (پ: ۱۴/ب)
- ۳۰۹ نقشه جزیره العرب در روزگار پیامبر (ص) (پ: ۱۴۲)
- ۴۶۶ نقشه پیکار یرموک (پ: ۳۰۲ مکرر ۱۳، ۱۴ و (۱/۳۰۲))
- ۴۶۸ نقشه مرزهای ایران و روم هنگام تولد پیامبر اکرم (ص) (پ: ۳۰۲/۳۰۲)
- ۵۶۴ نقشه جهان اسلام در روزگار پیامبر و خلفای راشدین (سالهای ۴۰-۵۱ هـ)

مقدمه مترجم بر چاپ دوم

مایه بسی خرسندی است که در مدتی کوتاه نسخه‌های کتاب نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) ... به فروش رفته و اکنون انتشارات وزین و پرآوازه سروش، ناشر کتاب، اقدام به چاپ دوم آن کرده است. بجاست از مسؤول فرهیخته و دانش‌پرور این مؤسسه فرهنگی که در راستای گسترش تاریخ و فرهنگ انسانی و اسلامی، گامهایی شایسته برداشته‌اند، سپاسگزاری کنم. امید است این بینش ارزشمند فرهنگی در راه زنده نگاهداشتن هر چه بیشتر و بهتر دانش و ارزشهای والای مردمی، روزافزون گردد.

همچنین جا دارد از دیگر دست‌اندرکاران انتشارات سروش که در مراحل گونه‌گون مقدمات و آماده‌سازی کتاب برای چاپ، با کاردانی درخور تقدیر و احساس مسئولیت ستایش‌آمیز، از هیچ کوششی دریغ نداشته‌اند، صمیمانه تشکر کنم. همچنین لازم می‌دانم که تلاشهای سنجیده مسؤولان و دست‌اندرکاران بخش چاپخانه سروش را که جهت فراهم آوردن کیفیت بهتر برای چاپ کتاب، همه توان و دقت خود را به کار بسته‌اند، به راستی ارج نهم.

شاید بیجا نباشد اشاره کنم که کتاب نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) ... از سوی کارشناسان و متخصصان تاریخ اسلام و سیره و سنت پیامبر گرامی اسلام، یکی از کتابهای برگزیده سال ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، شناخته شد. امید است این پژوهش و کوشش، به عنوان یکی از مصادر و مأخذ پراعتبار تاریخ و فرهنگ اسلامی، به کار پژوهشگران این رشته، بیاید.

از سال ۱۳۷۰ که ترجمه کتاب نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام از روی چاپ چهارم کتاب مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی ... به پایان آمد، متن عربی کتاب تاکنون در بیروت به چاپهای پنجم و ششم نیز رسیده است. آقای دکتر محمد حمیدالله، مؤلف پژوهشگر کتاب، در این مدت به نامه‌ها و خطبه‌هایی از پیامبر گرامی اسلام و نیز به برخی از نوشته‌های خلفای راشدین دست یافته و آنها را با شماره‌های فرعی با عنوان «پیوست» در پایان کتاب آورده است.

از این رو نگارنده بر آن شد که در چاپ دوم کتاب آن اسناد و نامه‌ها را نیز به فارسی برگرداند و با شماره‌های فرعی و مناسب، در پایان کتاب پس از فهرست راهنما با عنوان پیوست ۲ بیاورد تا این

ترجمه و پژوهش از نامه‌های پیامبر گرامی اسلام، هماهنگ با تازه‌ترین یافته‌ها و پژوهشهای سندهای روزگار پیامبر گرامی (ص)، پیش رفته باشد.

در میان این افزوده‌ها، خطبه روزهای پایانی زندگانی پیامبر (ص) که همچون پیوستی بر «خطبه بازسین حج پیامبر» (خطبه حجة الوداع ش ۲۸۷/الف)، به شمار می‌آید، از اهمیتی ویژه برخوردار است. امید است که برای پژوهشگران تاریخ اسلام و نیز کاوشگران سیره و سنت پیامبر اکرم، سودمند باشد. در پایان، شایسته یادآوریست که ویراستاری چاپ نخستین کتاب، به دست فاضل ارجمند و پژوهشگر نکته‌سنج، جناب آقای پرویز اتابکی انجام گرفته بوده که متأسفانه فراموش شده است که این موضوع در کتاب در جای خود، آورده شود. از این رو، ضمن این یادآوری، از ایشان پوزش می‌خواهم.

تهران، یکم اردیبهشت ۱۳۷۶

سیدمحمد حسینی

مقدمه مترجم

سبك نامه‌های پیامبر اسلام (ص)

پیش از پرداختن به اصل موضوع، بجاست که نخست معنی واژه سبك و گستره این معنی در نظر پیشینیان و حدود برد امروزمین آن، روشن گردد.

سبك در لغت به معنی ریختن زر و سیم گداخته در قالبی آهنین است.^۱ این واژه از اوایل قرن سوم هجری به این سوی، در معنی بافت و شیوه‌ای خاص از گفتار و نوشتار، در زبان عربی به کار رفته است. ابوعثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ (۲۵۵-۱۵۰ هـ)، یکی از نخستین کسانی است که در نوشته‌های خود، بارها از این واژه در معنی یادشده، سود جسته است.^۲ وی سبك را متوجه جنبه‌های بیرونی نوشته می‌داند و آن را در برابر معنی و بار درونی نوشته قرار می‌دهد و می‌نویسد: «وذهب الشيخ إلى استحسان المعنى، والمعاني مطروحة في الطريق يعرفها العجمي والعربي والبنوي والقروي والمدني. وإنما الشأن في إقامة الوزن وتخير اللفظ و سهولة المخرج وكثرة الماء وصحة الطبع وجودة السبك»^۳ (استاد به ترجیح معنی (بر لفظ) روی آورده؛ حال آنکه معانی در راه ریخته است. عرب و عجم، مردم بیابان، روستایی و شهرنشین از آنها آگاهند. کار ارزشمند به پدیدآوردن واژگان هماهنگ و گزینش آنها، روانی آهنگ حروف، آبداری واژگان و نیز به درستی سرشت و زیبایی ترکیب آنها با یکدیگر، باز بسته است). ابوهلال عسکری ادیب نامور قرن چهارم هجری نیز همین معنی را از جاحظ گرفته و با بیانی روشن‌تر در کتاب خود آورده است.^۴

۱. کتاب العين، خلیل بن احمد، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی - الدكتور ابراهیم السامرای، ۳۱۷/۵: مقایس اللغة، ابن الفارس ۱۲۹۳: الضحاح، جوهری ۱۵۸۹/۴: اساس البلاغة، زمخشری ۴۲/۱.
۲. البيان والبيان، الجاحظ ۳۹/۳: الحيوان، الجاحظ ۱۳۲/۳-۱۳۱: رسائل الجاحظ (مناقب الترك) ۱۱/۱.
۳. الحيوان ايمان.
۴. كتاب الصنائع، ص ۶۴-۶۳.

ابوهلال در چندین جای دیگر کتاب خود نیز واژه سبک را به کار برده و گاه نیز سبک و نسج و «رصف» را با هم و در يك معنى آورده است.^۵ وی در باب چهارم کتاب خود می‌نویسد: «وَحُسْنُ الرَّصْفِ أَنْ تُوضَعَ الْأَفْظَاءُ فِي مَوَاضِعِهَا، وَتُمْكَّنَ فِي أَمَاكِنِهَا، وَلَا يُسْتَعْمَلَ فِيهَا التَّقْدِيمُ وَالتَّأخِيرُ وَالحَذْفُ وَالزِّيَادَةُ إِلَّا حَذْفًا لَا يُفْسِدُ الْكَلَامَ وَ يُعْمَى الْمَعْنَى؛ وَ تُضَمُّ كُلُّ لَفْظَةٍ مِنْهَا إِلَى شَكْلِهَا وَ تُضَافُ إِلَى لَفْظِهَا. وَ سَوْءُ الرَّصْفِ تَقْدِيمُ مَا يُتَّبَعِي تَأخِيرُهُ مِنْهَا، وَ صَرْفُهَا عَنْ وُجُوهِهَا، وَ تَغْيِيرُ صَيغَتِهَا وَ مَخَالَفَةُ الاستعمالِ فِي نَظْمِهَا»^۶. (سبک و رصف خوب آن است که الفاظ در جاهای خود قرار گیرند؛ به دور از تقدیم و تأخیر و کاستی و افزونی باشند، مگر به گونه‌ای که آن، آسیبی به کلام نرساند و معنی آن را پیچیده نگرداند. نیز هر واژه‌ای به واژه همگون خود بیوندد و در کنار لفظی هماهنگ با آن، جای گیرد...).

آمدی (۳۷۰ هـ) معاصر ابوهلال و ابن رشيق قیروانی (۴۵۶-۳۹۰ هـ) نیز سبک را در همان معنی یاد شده، دانسته‌اند.^۷ سخن کوتاه آن که پیشینیان ادب عربی، واژگان «سبک»، «رصف»، «نسج»، «ترکیب» و «تالیف» را، در معنی آرایش الفاظ نظم و نثر، به کار می‌برده‌اند، یعنی آنها را با ویژگیهای بیرونی سخن، در پیوند می‌دیده‌اند.^۸

ادیبان و سخن‌شناسان پارسی، از دیرباز الفاظ دیگری را در معنی سبک و واژگان هم معنی آن، به کار می‌برده‌اند. بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، در قرن ششم هجری در کتاب خود التوسل الی الترسل که متنی پارسی است و آن را در فاصله میان سالهای ۵۶۸-۵۹۶ هـ. در روزگار پادشاهی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه نوشته^۹، واژه‌های: «شیوه»، «سیاقت» و «نمط» را معادل سبک دانسته و در معنی یافت جمله و ویژگیهای بیرونی سخن به کار بسته است. وی می‌نویسد: «أما شیوه اصلی و مختار حقیقی طبع من - ولا خصوصاً فی الشّهوات - آن است که البته آب روی سخن در پای صنعت ترصیع نریزم، و بر ایراد الفاظ رکیک و کلمات مستنکر به جهت رعایت این تکلف اقدام ننمایم؛ و منشآت خاصه که [به صد گرد کردن آن] اگرچه از این صنعت و دیگر صناعاتها خالی نباشد، اغلب این سیاقت و اکثر این نمط است مشحون به عبارات و استعارات که از استماع آن، طبع را نفرتی و خاطر را نبوتی نباشد»^{۱۰}.

۵. همان، صص ۹، ۵۰، ۶۳، ۶۴.

۶. کتاب الصناعتين، ص ۱۶۷؛ صبح الأعشى، احمد قلقشندی ۲/۲۵۰ و پس از آن.

۷. الموازنة بين شعر أبي تمام و البحتری ۲/۷۰، ۳۳۳؛ العمدة، ابن رشيق ۱/۱۲۷.

۸. کتاب الصناعتين، صص ۵۰، ۷۳، ۱۶۷؛ صبح الأعشى، همان؛ النقد الأدبی، سید قطب ص ۷۹.

۹. التوسل الی الترسل، به تصحیح احمد بهمنیار ص کا (مقدمه علامه قزوینی بر نسخه پاریس این کتاب.

۱۰. همان، ص ۱۱.

شمس قیس رازی ترکیبهای: «طرز سخن»^{۱۱}، «سیاقت سخن»^{۱۲} و «کسوت عبارت»^{۱۳} را بیشتر به معنی سبک یعنی تألیف و ترتیب بیرونی سخن آورده است. آنچه ادیبان ایرانی امروز از واژه سبک می‌فهمند، با آنچه که در گذشته از این واژه درمی‌یافتند، تفاوت بسیار دارد. در لغت‌نامه دهخدا چنین می‌خوانیم: «ادبای قرن اخیر، سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده‌اند»^{۱۴}. محمد تقی بهار (ملك الشعراء) می‌نویسد:

«سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند، و آن نیز به نوبه خویش، وابسته به نوع تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» می‌باشد. بنابراین، سبک به معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد»^{۱۵}.

با این بیان می‌توان گفت: سبک در اصطلاح نویسندگان و ادیبان معاصر ایرانی، با مفهوم واژه «Stile» در زبانهای اروپایی برابر است^{۱۶}. امروز در زبان عربی، به جای سبک - در معنایی که گفته شد - از لفظ «أسلوب» سود می‌جویند^{۱۷}.

به کاربردن واژه سبک درباره نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر اسلام نیز در همین معنی اخیر این کلمه است. به بیان دیگر، سخن گفتن از سبک نامه‌های پیامبر یعنی نشان دادن ویژگیهای بیرونی و درونی این نوشته‌ها، به گونه‌ای که آنها را به روشنی از دیگر نوشته‌های همزمان یا پس از آنها، جدا سازد. بر این بنیاد، بررسی سبک نوشته‌های پیامبر، بر پایه هر دو معنی دیرین و نوین واژه سبک استوار است.

گفته شد که عنوان سبک در این نوشته، به هر دو سوی لفظ و معنی می‌نگرد. از این رو نخست به ویژگیهای لفظی نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر می‌نگریم و پس از آن، به ویژگیهای معنایی آنها روی می‌آوریم.

۱۱. المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۲۳.

۱۲. همان، ۴۵۳.

۱۳. همان، ص ۴۷۵، ۴۷۶.

۱۴. لغت‌نامه، «سبک».

۱۵. سبک‌شناسی ۱ مقدمه مصنف ص د.

۱۶. سبک‌شناسی، همان، ص ج.

۱۷. فرهنگ اصطلاحات روز، فارسی - عربی، دکتر محمد غفرانی - دکتر مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی ص ۱۲۷.

۱. ویژگیهای لفظی

بخشهای متن نامه‌ها:

نامه‌های پیامبر مانند نامه‌های دیگر، از سه بخش: سرآغاز، متن و پایان، فراهم آمده است. الف. سرآغاز نامه‌ها: بیشتر نامه‌ها و نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) که به دست ما رسیده است، با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌گردد. زیرا نوشتن یا گفتن نام خدا در آغاز هر نوشته یا موضوعی، وظیفه هر نویسنده مسلمان یا حتی وظیفه هر مسلمان است. نیز بر همین بنیاد، برخی این سخن مشهور را: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ بِ«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِلَّا قُطِعَ»^{۱۸}. از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده‌اند. نیز به روایت از ابوهریره از پیامبر نقل کرده‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ»^{۱۹}.

روایت اول به صورت «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ أَقْطَعُ» نیز آمده است^{۲۰}. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سرآغاز نوشته قرآن و نامه‌های پیامبر بوده و نخستین بار، سلیمان بن داود آن را برای زنی (بلیس - ملکه سبا) نوشت^{۲۱}. روشن است که معنی جمله سلیمان نبی، در قرآن به زبان عربی، به صورت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آمده است. عبدالرحمن کتانی می‌گوید: از کتب سیره چنین برمی‌آید که پیامبر خدا (ص) همه نوشته‌ها و گفته‌ها و نیز کارهای خود را برای فرخندگی و تیمن، با بسم‌الله... آغاز می‌کرده است^{۲۲}. کتانی سپس می‌افزاید: ابن حجر در فتح‌الباری آورده که در شرع و عرف مسلمانان رسم نبوده است که نامه‌ها را با حمد و ستایش خدا آغاز کنند؛ هیچ‌یک از نامه‌های پیامبر به فرمانروایان کشورها و جز ایشان نیز با ستایش آغاز نگشته است، بلکه در آغاز آنها، بسم‌الله... دیده می‌شود^{۲۳}. پس از این خواهیم دید که در حدود پنجاه نامه و پیمان‌نامه از پیامبر، بی‌بسم‌الله... آغاز گشته است. با این همه، سیوطی در التز المنثور و علامه مجلسی در ذیل آیه مباهله، نوشته‌اند: پیامبر خدا (ص) پیش از فرود آمدن سوره «طس سلیمان»، به مردم نجران نوشت: بسم‌الله ابراهیم^{۲۴}. در تاریخ یعقوبی آمده است:

۱۸. کنز العمال ۵۵۵/۱. یعنی هر کار با اهمیت که با نام خدای بخشاینده آغاز نگردد، به فرجام نمی‌رسد.

۱۹. کنز العمال، همان. یعنی بسم‌الله الرحمن الرحيم، سرآغاز هر نوشته است.

۲۰. سنن ابن ماجه محمد بن یزید قزوینی ۶۱۰/۱؛ المعجم المفهرس لألفاظ النبی، دکتر ا. ی. ونسنگ و دیگران ۱۴۹/۱ «بدا».

۲۱. عیون الأخبار، ۱۳۱/۲.

۲۲. التراتیب الاداریة، کتانی ۱۴۰/۱.

۲۳. التراتیب الاداریة، همان.

۲۴. مکاتیب الرسول، علی الأحمدی ص ۴ (به نقل از التز المنثور ۳۸/۲ و بحار الأنوار ج ۹ به نقل از دلائل النبوة، بی‌هقی).

«وكتب إلى نجران بسم الله من محمد رسول الله إلى أسقفية نجران فإني أحمدُ إليكم إله إبراهيم
و إسماعيل و إسحاق و يعقوب ...»^{۲۵}

احمد بن عبد ربه و مسعودی می نویسند: پیش از فرود آمدن آیه «... وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ
مَجْرَاهَا وَمُرْسِيَهَا»^{۲۶}، پیامبر نامه های خود را مانند قریش، با «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» آغاز می کرد. از آن
پس که آیه بالا نازل گشت، عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» را نوشت و پس از فرود آمدن آیه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ
ادْعُوا الرَّحْمَنَ»^{۲۷}، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنَ» نوشت. سپس هنگامی که آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^{۲۸} نازل گشت، پیامبر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در آغاز نوشته های
خود، به کار برد^{۲۹}.

علی الأحمدي سپس می نویسد: این نظر دانشمندان بزرگ است و آنان بر این باورند که
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» با فرود آمدن سوره «طس سلیمان» (سوره نمل)، فرود آمده است و پس
از آن، مسلمانان با آن، آشنا شده اند. یا آنکه آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، پیش از این سوره،
نازل گشته بوده ولی پیامبر اسلام آن را پیش از نزول سوره یاد شده، به کار نبرده بوده است.
الأحمدي می گوید: در اینجا این پرسش پیش می آید: آیا پیامبر اسلام از آغاز بعثت، نماز
نمی گزارده، آیا به نقل از شیعه و سنی، در نماز خود، سوره فاتحه الكتاب و بسم الله... را نمی خوانده
است؟ نیز آیا آغاز و پایان سوره ها با بسم الله... معلوم نمی گشته؟ و آیا سخن امام صادق (ع) را
نشنیده اند که: هیچ فرمان یا نوشته ای از آسمان فرود نمی آمد که سر آغاز آن، بسم الله... نبوده
باشد؟^{۳۰}

سپس الأحمدي می افزاید: پیامبر اسلام همه نامه های خود را با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز
کرده و این کار، سنت خدا بوده است. این که در آغاز شماری از نامه های پیامبر (ص) بسم الله...
دیده نمی شود، زائیده آسیب های راویان و تلخیص های ایشان است^{۳۱}.
برابر گزارش دکتر محمد حمید الله در همین کتاب، در حدود يك چهارم نامه های پیامبر
اکرم (ص) بی بسم الله آغاز شده است. نامه های زیرین، برخی از آنهاست:
نامه پیامبر (ص) به امپراتور روم از تبوك (شماره ۲۷)،

۲۵. تاریخ یعقوبی ۶۵/۲.

۲۶. هود ۴۱/.

۲۷. اسراء ۱۱/.

۲۸. نمل ۳۰/.

۲۹. العقد الفرید ۱۵۸/۴: التبیة والاشراف، ص ۲۵۹ (رویدادهای سال هفتم هجری).

۳۰. مکاتیب الرسول، ص ۴.

۳۱. مکاتیب الرسول، ص ۵-۶.

نامه پیامبر (ص) به مردم دَما (روستایی در عُمان) (ش ۷۷)،
 نامه پیامبر (ص) به مردم عمان (ش ۶۶)، نامه وی به نجاشی (ش ۲۲)، نامه پیامبر (ص) به
 فروة بن عمرو الجذامی (ش ۳۶) و خطبة حجة الوداع (ش ۳۸۷/الف).

چنان که می‌بینیم در نامه‌های بالا و چندین نمونه دیگر از نوشته‌های رسول خدا، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نیامده و اصل این نامه‌ها از متنهای پراعتبار اسلامی، نقل شده است. به دشواری می‌توان پذیرفت که در همه این موارد، حذف بسم‌الله... از آغاز نوشته‌های پیامبر، از لغزشهای نسخه‌برداران و تلخیص‌های راویان بوده است. نیز راوی حدیث ابتدا کردن نوشته‌ها به «بسم‌الله...» ابوهریره است و حال او معلوم. از این رو شاید بتوان گفت که نظر یعقوبی، احمد بن عبد ربّه، مسعودی، بیهقی، سیوطی و علامه مجلسی، پذیرفتنی‌تر می‌نماید. بدین معنی که شماری از نامه‌ها که بدون بسم‌الله... نوشته شده، نوشتن آنها پیش از فرود آمدن آیه «... و اِنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» انجام گرفته است، و نامه‌هایی که دارای «بسم‌الله...» هستند، پس از نزول این آیه، نوشته شده‌اند.

در بیشتر نوشته‌های پیامبر (ص) پس از بسم‌الله... - با اختلافی که در این باره یاد شد - نام پیامبر (ص) یا یکی از لقبهای او و پس از آن، نام گیرنده نامه، آمده است. پیامبر خدا نام گیرنده نامه و گاه شهرت او را نیز در نوشته‌های خود، با خطاب مفرد، مانند: لك، عليك، انت، و در خطاب به مثنی یا جمع، مثنی و جمع می‌آورده است. چنانچه گیرنده نامه، پادشاه یا فرمانروایی بوده، پس از نام او، عبارت «عَظِیْمُ الْقَوْمِ...» یا «مَلِکُ الْقَوْمِ» و یا «صَاحِبُ مَمْلَکَةِ کَذَا» می‌آورده است.^{۳۲} پیامبر (ص) در نامه‌های خود از خود نیز با لفظ مفرد مانند: «انی، لی، جائتی، علی» یاد می‌کرد. گاه نیز با لفظ جمع مانند «بَلَفْنَا وَ جِئْنَا...» سخن گفته است.^{۳۳} شمار اندکی از نامه‌ها به جای نام پیامبر (ص) با اما بعد آغاز شده است.

به هر روی، پس از بسم‌الله...، جمله‌هایی چون جمله‌های زیر، به کار می‌رفته است:
 «مِنْ مُحَمَّدٍ رَّسُولِ اللّٰهِ اِلَى صَاحِبِ الرُّومِ»^{۳۴} «مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ رَّسُولِ اللّٰهِ اِلَى اَهْلِ هَجَرَ»^{۳۵}،
 «مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى الْمُقَوْسِ»^{۳۶}، «مِنْ مُحَمَّدٍ رَّسُولِ اللّٰهِ لَا تُکْذِرُ...»^{۳۷}، «هَذَا کِتَابُ

۳۲. صبح الأعشى، ۳۶۵/۶.

۳۳. التراتیب الاداریة، کتانی ۱۳۷/۱.

۳۴. مجموعة الوثائق السیاسیة (شماره ۲۷).

۳۵. همان (ش ۶۰).

۳۶. همان (ش ۴۹).

۳۷. همان (ش ۱۹۰).

من محمدِ النَّبِيِّ رَسولِ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۸}، «هذا كتابٌ من محمدِ النَّبِيِّ رَسولِ اللَّهِ لِثَقِيفٍ»^{۳۹}، «هذا كتابٌ من محمدِ النَّبِيِّ لِفلانٍ»^{۴۰}، «هذا ما أعطى محمدٌ رسولُ اللَّهِ بلالَ بنَ الحارثِ المُزَنِّيَّ»^{۴۲}.

گاهی نامه‌ای که یکی از صحابه یا یکی از فرماندهان لشکر به پیامبر (ص) می‌نوشت، برای رعایت ادب، نام پیامبر را که گیرنده نامه بود، پیش از نام خود می‌آورد. بدین گونه: «إلى محمدِ رسولِ اللَّهِ من فلان...». بر پایه روایتی، خالد بن ولید، نجاشی و مقوقس، در نامه‌های خود به پیامبر اسلام، نام پیامبر را که گیرنده نامه بود، پیش از نام خود آورده‌اند^{۴۳}. برخی گفته‌اند: این شیوه نامه‌نگاری از روزگار معاویه در میان مسلمانان رواج یافت. از نافع روایت کرده‌اند که عبدالله پسر عمر، در کاری نیاز به نوشتن نامه به معاویه داشت. فرزندانش به او گفتند: نامه را با نام معاویه آغاز کن. پیوسته این سخن را به او گفتند تا عبدالله نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِلَى معاويةَ من عبدالله بنِ عُمَرَ». از آن پس، مسلمانان با این گونه آغاز، در نوشتن نامه‌ها، آشنا گشتند^{۴۴}. علی‌الأحمدی از این معنی که صحابه و دیگران در نامه‌های خود به پیامبر (ص)، همواره نام پیامبر (ص) را پیش از نام خود می‌آوردند، با اطمینان قاطع یاد می‌کند^{۴۵}.

ولی احمد بن ربه و بسیاری از راویان و نویسندگان دیگر، این گفته را نمی‌پذیرند. اینان بر آنند که در نامه‌های پیامبر اسلام و صحابه و فرماندهان سپاه او، نخست نام فرستنده نامه و پس از آن، نام گیرنده آن و سپس، متن اصلی نامه می‌آمده است. علاء حصرمی و صحابه دیگر نیز به همین شیوه به پیامبر (ص) نامه نوشته‌اند^{۴۶}. این گروه از پژوهشگران در این باره، به روایتی از پیامبر (ص) نیز استناد جسته‌اند: وَقَد رَوَى أَنَّ رَسولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِذَا كَتَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ، إِلَّا إِلَى وَالِدٍ أَوْ وَالِدَةٍ أَوْ إِمَامٍ يَخَافُ عُقوبَتَهُ.»^{۴۷} (هرگاه یکی از شما نامه بنویسد، باید نخست نام خود را بیاورد؛ مگر آنکه به پدر، مادر یا به فرمانروایی نامه بنویسد که از کیفر او بیم دارد).

۳۸. همان (ش ۱۸۲): کتاب الأموال، ابو عیید ص ۲۷۹.

۳۹. مجموعة الوثائق... (ش ۱۸۱): کتاب الأموال، ص ۲۷۶.

۴۰. مجموعة الوثائق (ش ۱۳۴).

۴۱. مکاتیب الرسول ص ۶.

۴۲. مجموعة الوثائق (ش ۱۶۳).

۴۳. صبح الأعشى ۳۲۹/۶-۳۲۸.

۴۴. همان، ۳۲۹.

۴۵. مکاتیب الرسول صص ۷-۸.

۴۶. صبح الأعشى ۳۲۹/۶، ۳۳۰.

۴۷. همان. نیز بنگرید: مکاتیب الرسول، ص ۹.

ابوجعفر نخاس گوید: اجماع صحابه پیامبر (ص)، پشتوانه درستی این نظر است.^{۴۸} مسلمانان در نامه‌نگاریهای خود، همواره بدین شیوه رفتار می‌کردند تا آنکه ولید بن عبدالملك یکی از خلفای اموی، این رسم را دگرگون ساخت. او دستور داد در نامه‌هایی که دیگران به وی می‌نوشتند، نام او را پیش از نام خود بیاورند.^{۴۹}

باتوجه به رفتارها و گفتارهای پیامبر اسلام (ص) که همواره مسلمانان را از روی آوردن به رفتارهایی که گونه‌ای خودبزرگ‌بینی در آنها دیده شود، باز می‌داشت، نیز بارها تأکید داشته است که مسلمانان در کارهای خود، نباید از ملتهای غیرمسلمان همچون ایرانیان و رومیان پیروی کنند، از این رو نمی‌توان پذیرفت که پیامبر رفتارهای همراهان خود را که در جهت خلاف سنت وی بوده، نادیده می‌گرفته یا حتی تأیید می‌کرده است. ترمذی و دیگر گردآوردندگان احادیث پیامبر (ص)، سخنان زیرین و مانند آنها را از پیامبر (ص) آورده‌اند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بغيرنا.»^{۵۰} «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^{۵۱}.

پس بر این بنیاد باید گفت: نظر ابن عبد ربه و هم‌باوران او، به واقعت تاریخی نزدیکتر است. قلقشندی به نقل از گروهی می‌نویسد: آوردن نام گیرنده نامه، پیش از نام فرستنده آن، تقلیدی است از روش نامه‌نگاری پادشاهان ایران. نیز هم او می‌نویسد: میمون بن مهران گوید: ایرانیان در نامه‌نگاری به پادشاهان خود، نام پادشاهان را پیش از نام خود می‌آوردند.^{۵۲}

شاید عمل نجاشی فرمانروای حبشه، مقوقس^{۵۳} استاندار اسکندریه مصر و برخی دیگر از کارگزاران دولتهای روم و ایران که در نامه‌های خود به پیامبر اسلام (ص)، نام خود را پس از نام پیامبر آورده‌اند، به سبب پیروی از شیوه رایج نامه‌نگاری در کشورهای خود آنان بوده است. درباره شماری از نامه‌های دیگر، همچون نامه خالد بن ولید به پیامبر^{۵۴} که در آن، نام پیامبر (ص) پیش از نام خالد آمده است، می‌توان آنها را از تصرفهای تقلیدگونه نسخه‌برداران نامه‌ها، پس از زمان پیامبر (ص) دانست.

پس از نام گیرنده نامه، متن نامه می‌آمد، ولی از روزگار حکومت معاویه به بعد، چنان رسم شد که پیش از متن اصلی نامه، جمله‌ای دعایی نیز بیاورند. وی آنگاه که با علی بن ابی طالب (ع) بر سر

۴۸. صبح الأعشى، همان، ۳۳۰.

۴۹. العقد الفرید، ابن عبد ربه ۱۵۶/۴.

۵۰. الجامع الصحیح، ترمذی ۵۶/۵.

۵۱. معجم الفاظ النبى، ۱. ی. ونسینک و دیگران ۶۲/۳ (به نقل از سنن ابوداود، لیا س ۴؛ احمد حنبل ۵۰/۲).

۵۲. صبح الأعشى، ۳۲۹/۶.

۵۳. مجموعة الوثائق... (ش ۲۳، ۵۰).

۵۴. مجموعة الوثائق السياسية (شماره ۷۹).

خلافت در ستیز بود، به علی (ع) نوشت: «عافانا الله وإياك من السوء». از آن پس، مردم در نامه‌های خود، پیش از اصل متن، برای یکدیگر، جمله دعایی به کار بردند.^{۵۵} گویا پیامبر (ص) از به کار بردن دعاهای ساده مسلمانان برای یکدیگر، چون «أُكْرِمَكَ اللهُ؛ أدامَ اللهُ لَكَ النُّعْمَ...»، جلوگیری نمی‌کرده است. جریر بن عبدالله، پیامبر خدا را دعا کرد و گفت: «أُكْرِمَكَ اللهُ يَا رَسُولَ اللهِ كَمَا أُكْرِمْتَنِي». پیامبر (ص) این دعای او را ناپسند ندانست و چیزی به او نگفت.

ولی زمانی که ام‌حبیبه دختر ابوسفیان و همسر پیامبر، در دعای خود گفت: «اللَّهُمَّ أَمْتِغْنِي بِرُؤُوحِي رَسُولَ اللهِ (ص) وَ بِأَبِي، أَبِي سَفِيَانَ وَ بِأَخِي مُعَاوِيَةَ»^{۵۶}، پیامبر (ص) به وی گفت: «تو برای زمانهای معلوم و روزیهای تعیین گشته‌ای دعا کردی که چیزی از آنها پیش از زمان خود و پس از آن، فرا نخواهد رسید. چنانچه از خداوند درخواست می‌کردی که تو را از گزند آتش دوزخ دور بدارد، برای تو بهتر می‌بود.» نیز روایت کرده‌اند که زبیر بن عوام به پیامبر خدا گفت: «جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ.» پیامبر (ص) در پاسخ او گفت: هنوز خوی اعراییگری خود را کنار نهاده‌ای^{۵۷}. گفته‌اند که جمله «أَطَالَ اللهُ بِقَاءَكَ» را نخستین بار، زنادقه، در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار بردند^{۵۸}. ولی همان‌گونه که اشاره شد، به کار بردن جمله‌های ساده و مذهبی‌گونه دعایی، بلامانع بوده است.

ابوجعفر نخاس که در آغاز سال سیصد (۳۰۰) هجری در روزگار خلافت الراضی می‌زیسته، در صِنَاعَةُ الْكُتَابِ آورده است: در زمانهای نخستین (آغاز اسلام) دعای آغاز نامه‌ها، به امور دینی مربوط می‌شد، مانند: «أُكْرِمَهُ اللهُ، حَفِظَهُ اللهُ...». سپس برای بزرگداشت فرد مورد دعا، از آن شیوه، به «أَطَالَ اللهُ بِقَاءَهُ، وَ أدامَ اللهُ عِزَّهُ...» روی آوردند.^{۵۹} همین گونه اخیر دعا بود که پیامبر (ص) مردم را از آن، باز می‌داشت.

از این دعای اخیر، با مصدر جعلی «طَلَبْتَهُ» که از جمله «أَطَالَ اللهُ بِقَاءَهُ» ساخته شده است، یاد می‌کردند. بیشتر اهل حدیث، به کاربردن این جمله دعایی را ناپسند دانسته‌اند. شیخ محیی‌الدین نووی گفته است: پیشینیان به ناپسند بودن این دعا در نامه‌ها، تصریح کرده‌اند، مگر آنکه آن را با قید «فِي طَاعَتِهِ وَ كَرَامَتِهِ»، همراه سازند^{۶۰}.

ب. متن نامه‌ها:

متن نامه‌های پیامبر (ص)، با جمله‌هایی چون: «سَلِّمْ أُنْتُمْ»، «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» یا «سَلَامٌ

۵۵. صبح الأعشى، قفقندی ۳۳۴/۶.

۵۶. بار خدایا مرا از زندگانی با همسر پیامبر خدا و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه، بهرمند بگردان.

۵۷. صبح الأعشى، ۳۳۷/۶-۳۳۶.

۵۸. همان، ۳۳۶-۳۳۵.

۵۹. بنگرید: صبح الأعشى، ۳۳۳/۶.

۶۰. همان، ۳۳۷.

عليك»^{۶۱}، «أَسْلِمُ تَسْلِمًا»، «سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ أَمْنِ بَالِئِهِ»، آغاز می‌شده و در خطاب به مسلمانان، جمله «سَلَامٌ عَلَيْكَ» یا «السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَمْنِ بَالِئِهِ وَرَسُولِهِ» و در خطاب به کافران، جمله‌ای چون: «سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى» می‌آمده و گاهی نیز نامه بدون سَلَام آغاز می‌گشته است^{۶۲} در شماری از نامه‌های پیامبر(ص) جمله‌ای چون «إِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» در ستایش آفریدگار به کار رفته است.^{۶۳} در خور یادآوری است که در صدر اسلام، نامه‌ها را با جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ...» آغاز نمی‌کردند. در هیچ‌یک از نوشته‌های پیامبر(ص) نیز به این ترکیب بر نمی‌خوریم. همچنین هیچ‌یک از نوشته‌های به‌دست آمده از خلفای راشدین نیز با «الْحَمْدُ لِلَّهِ...»، آغاز نشده است. این ترکیب در آغاز پیمان نامه حکمیت میان علی بن ابی‌طالب(ع) و معاویه نیز دیده نمی‌شود.^{۶۴}

ترکیب «الْحَمْدُ لِلَّهِ...» در آغاز نوشته‌های اسلامی، تعبیری است نو، که با الهام از تحمید زمان پیامبر: «إِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ...»، از قرن دوم هجری به این سوی، به کار گرفته شده است. عبدالحمید بن یحیی، کاتب و دبیر مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که در آغاز نامه‌ها، از تحمیدات بلند سود می‌جست، این شیوه را بنیاد نهاد و دیگران نیز از وی پیروی کردند.^{۶۵} ولی چنین پیداست که در صدر اسلام، از ترکیب «الْحَمْدُ لِلَّهِ...» در آغاز خطبه‌ها استفاده می‌شده است. خطبه حَجَّةُ الْوَدَاعِ پیامبر(ص) و شماری از خطبه‌های نهج البلاغة، نمونه‌های گویایی است بر این معنی.^{۶۶}

«أَمَّا بَعْدُ» در متن نامه‌ها:

متن اصلی نامه‌ها، بیشتر با جمله «أَمَّا بَعْدُ»، آغاز می‌گشته است. به کار بردن اَمَّا بَعْدُ در خطبه‌ها و نوشته‌های پیش از اسلام نیز میان تازیان، رسم بوده است. این عبارت در اصل از دو جمله شرط و جواب شرط (مَهْمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ... فَهُوَ كَذَا)، تشکیل شده بوده، پس از تخفیف، به صورت «أَمَّا بَعْدُ...»، به جا مانده است. می‌گویند نخستین بار، یکی از سخنوران نامدار عرب پیش از اسلام به نام «قَسَّ بِنِ سَاعِدَةَ» از قبیله ایباد، در خطبه‌های خود، از این ترکیب، سود می‌جسته است.^{۶۷}

ابوهلال عسکری در قرن چهارم هجری می‌نویسد: در گذشته، نویسندگان، آغاز هر بند از نامه‌ها

۶۱. کتاب الصناعتین، ابوهلال عسکری، ص ۱۶۵.

۶۲. صبح الأعشى، ۳۶۶/۶. بنگرید: مجموعة الوثائق... (ش ۷۷، ۷۸، ۹۴).

۶۳. صبح الأعشى، همان، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸ (نامه‌های پیامبر(ص) به خالد بن ولید و منیر بن ساوی فرمانروای بحرین از سوی پادشاه ایران). بنگرید: مجموعة الوثائق... (ش ۷۹، ۵۷، ۲۱...).

۶۴. بنگرید: مجموعة الوثائق السياسية (ش ۳۷۲). نیز نهج البلاغة به شرح محمد عبده ج ۳ (بخش نامه‌ها).

۶۵. صبح الأعشى، ۳۳۲/۶.

۶۶. مجموعة الوثائق... (ش ۲۸۷/الف)؛ نهج البلاغة، نخستین خطبه و برخی خطبه‌های دیگر.

۶۷. تاریخ آداب اللغة العربية، جرجی زیدان ۱۳۶/۱.

«اما بعد» می نوشتند؛ ولی امروز شماری از نویسندگان، آن را در رسائل خود نمی آورند. به گمان من، از آن زمان که ابن قرّیبه به حجاج بن یوسف گفت: یکی از عیبهای تو در سخنوری، بسیار به کار بردن اما بعد است، از آن پس دیگر، نویسندگان و دبیران به نوشتن آن در نوشته‌های خود، روی نمی آورند. با آنکه مفسران قرآن، در تفسیر آیه «و آیتناهُ الحِکْمَةُ وَ فَصْلَ الخِطَابِ»، گفته‌اند که منظور از «فصل الخطاب»، به کار بردن «اما بعد» است، با این همه، امروز (زمان ابوهلال)، آوردن و نیاوردن آن در نوشته‌ها، یکسان است.^{۶۸}

کثانی می نویسد: بخاری در باب اما بعد آورده است که: سرفصلهای بیشتر نامه‌های پیامبر (ص)، با اما بعد، آغاز می شده است.^{۶۹} گاه حتی در يك نامه کوتاه چند سطری، دو سه بار و گاهی چهار بار از اما بعد، استفاده شده است. در نامه پیامبر (ص) به مردم هجر (هجر: بحرین) که از چهار بند کوتاه، پدید آمده، چهار بار، اما بعد به کار رفته است؛ در آغاز هر بند، يك بار^{۷۰}. در برخی از نامه‌های پیامبر خدا، به جای اما بعد، «و بعد» مخفف «اما بعد»، به چشم می خورد^{۷۱}. ولی گاه حتی در نامه‌های به نسبت بلند نیز، اما بعد، نیامده است.^{۷۲}

متن نامه‌های پیامبر (ص)، کوتاه و ساده و بی پیرایه است. تنها، منظور پیامبر (ص)، آن هم در قالب جمله‌هایی کوتاه، بیان شده است. می توان با استفاده از این ویژگیها، نامه‌های برساخته و منسوب به پیامبر (ص) را، از نامه‌های درست و اصیل وی، باز شناخت؛ نامه‌های برساخته‌ای، مانند پیمان نامه‌های (۹۶ و ۹۷) که ترسایان مدعی اند که پیامبر اسلام (ص) آنها را برای ترسایان نجران نوشته است.

بلندترین نامه یا پیمان نامه‌ای که از پیامبر (ص) بر جای مانده، پیمان نامه مدینه است (ش ۱). در متن برخی از این نامه‌ها، برای از میان بردن هرگونه ابهام، و نیز برابر شیوه نامه‌ها و پیمان نامه‌های آن روز عربستان، يك عبارت یا يك جمله، چند بار تکرار شده است. این کار در متن پیمان نامه مدینه، به روشنی دیده می شود.^{۷۳}

جنس نامه‌ها:

پیامبر خدا (ص) نامه‌های خود را بر روی پوست دباغی شده و پرورده، می نوشت. به همین سبب، از يك برگ نامه، چندین بار استفاده می شده است. نوشته آن را پاك می کردند و بار دیگر بر روی

۶۸. کتاب الصناعتین، ص ۱۶۵.

۶۹. الترتیب الاداریة، ۱۴۲/۱.

۷۰. کتاب الأموال، ابو عبید ص ۲۸۷؛ مجموعة الوثائق... (ش ۶۰).

۷۱. الترتیب الاداریة ۱۴۱/۱.

۷۲. کتاب الأموال ص ۲۷۶؛ مجموعة الوثائق... (ش ۸۱).

۷۳. بنگرید: بندهای ۳۶ تا ۳۱ از پیمان نامه مدینه (ش ۱)؛ نیز بندهای: ۳۵ و ۳۱، از همین پیمان نامه.

آن، می‌نوشتند. گاه پیش می‌آمد که گیرنده نامه با بی‌اعتنایی به متن پوست نوشته پیامبر(ص)، آن را وصله دلو یا کفش خود می‌ساخت^{۷۴} اصل نامه‌هایی که از پیامبر(ص) به دست آمده و در موزه‌های برخی از کشورهای جهان یا موزه‌های شخصی نگهداری می‌شود، نیز مؤید این گفته است. مانند اصل نامه پیامبر(ص) به مقوقس، فرمانروای اسکندریه مصر از سوی امپراتور روم، اصل نامه وی به منذر بن ساوی، اصل نامه به نجاشی پادشاه حبشه، اصل نامه به حنینا و مردم خیبر و مقنا، اصل نامه وی به جیفر و عبید پسران الجئلندی^{۷۵}...»

ج. پایان نامه‌ها (ختم نامه‌ها):

تا سال هفتم هجری، پیامبر اسلام(ص) مهر بر نامه‌های خود نمی‌نهاد. ولی هنگامی که در محرم آن سال خواست که فرستادگان خود را همراه با نامه‌هایی برای فراخواندن فرمانروایان کشورها به اسلام، گسیل کند، به او گفتند که پادشاهان، نامه‌های بی‌مهر را نمی‌خوانند. از این رو پیامبر(ص) برای خود، مهري یا انگشتری نقره‌ای فراهم آورد تا نامه‌های خود را با آن، مهر کند. بر پایه روایت مشهور، نقش این انگشتری، از سه کلمه «محمد رسول الله» در سه سطر بود. در بالا «الله»، در وسط «رسول» و در پایین، «محمد» جای داشت^{۷۶}. در اصل نامه‌های به دست آمده از پیامبر اسلام(ص)، نیز نقش مهر وی به همان شیوه بالا است. ولی عبدالله بن مسلم بن قتیبه می‌نویسد: نقش انگشتر پیامبر(ص)، «صَدَقَ اللهُ» بود و سپس جانشینان او، «محمد رسول الله» را نیز بر آن افزودند^{۷۷}.

ابن عبد ربّه و زمخشری نوشته‌اند: مهر نهادن بر نامه‌ها، نشانه بزرگداشت گیرندگان آنها بوده است^{۷۸}. زمخشری به نقل از ابن مقفع می‌نویسد: مهر نهادن به نامه، نشانه خوارداشتن گیرنده آن است^{۷۹}. ابن عبد ربّه می‌گوید: مفسران در تفسیر آیه «... إِنِّي أَلْقِي لِي كِتَابٌ كَرِيمٌ»^{۸۰}، لفظ «کریم» را به معنی «مختوم» یعنی سر به مهر، تفسیر کرده‌اند^{۸۱}. پیامبر(ص) نامه‌های خود را با

۷۴. مجموعة الوثائق السياسية (ش ۲۳۵).

۷۵. به ترتیب نامه‌های شماره: (۴۹، ۵۷، ۲۳، ۳۳، ۷۶).

۷۶. انساب الأشراف، بلاذری، تصحیح دکتر محمد حمیدالله ۵۳۱/۱ (فرستادن نامه به پادشاهان، در سال هفتم بوده است).

التبیه و الاشراف، مسعودی ص ۲۵۹؛ نهاية الأرب، نوبری ۱۵۶/۱۸؛ کتاب الخراج، قدامة بن جعفر ص ۵۶؛ صحیح

الأعشى، ۳۵۳/۶؛ التراتیب الاداریة، کتانی ۱۷۷/۱ و ۱۸۰؛ تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان ۱۳۷/۱-۱۳۶؛

مکاتیب الرسول، علی الأحمدي، ص ۳۱ و ۳۲.

۷۷. عیون الأخبار، ۳۰۲/۱.

۷۸. العقد الفرید، ۲۴۴/۴-۲۴۳؛ تفسیر الکشاف، زمخشری ۳۶۳/۲.

۷۹. تفسیر الکشاف، زمخشری، همان.

۸۰. سورة نمل ۲۹.

۸۱. العقد الفرید، همان.

مهری که ساخته شده بود و یکی از دبیران وی مسؤلیت نگهداری آن را بر عهده داشت، مهر می‌کرد^{۸۲}؛ ولی گاهی که دسترسی به مهر نداشت، با ناخن انگشت خود نیز بر پای نامه‌ها، مهر می‌نهاد^{۸۳}.

بمجز مهر پای نامه‌ها، پس از پیچیدن آنها، بر سر آنها نیز مهر می‌نهادند تا کسی نتواند آنها را بگشاید و از درون نامه‌ها آگاه گردد. نامه به یکی از دو شیوه پیچیده می‌شد، یا آن را دایره‌وار چون نی می‌پیچیدند و یا به عرض ۴ انگشت، آن را روی هم تا می‌کردند و سپس، موم یا گلی تر بر آن می‌نهادند و بر روی آن، مهر می‌نهادند^{۸۴}. ترمذی در این باره، روایتی از پیامبر اسلام (ص) نیز آورده است: «إِذَا كَتَبَ أَحَدُكُمْ كِتَابًا فَلْيُتْرَبْهُ، فَإِنَّهُ أَنْجَعُ لِلْحَاجَةِ»^{۸۵} (هنگامی که یکی از شما نامه‌ای می‌نویسد، آن را با خاک همراه سازد (از گل بر آن مهر نهد)؛ زیرا این کار، برای دستیابی به خواسته، سودمندتر است). در این بیت سعدی:

«سخن سر به مهر دوست به دوست حیف باشد به ترجمان گفتن»

نیز به چنین معنایی اشارت رفته است. نماز،

نام نویسنده نامه، گواه یا گواهان متن نامه:

در پایان شماری از نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر، نام نویسنده نامه نیز آمده است. در پایان پیمان نامه صلح حُدیبیه (شماره ۱۱)، نام علی بن ابی طالب (ع) به عنوان نویسنده نامه و گواه آن و نامهای شماری از مسلمانان و یک تن از مشرکان نیز به عنوان گواهان متن پیمان نامه، دیده می‌شود. در پایان نوشته «تقسیم گندم خیبر» (ش ۱۸)، نامهای عثمان بن عفان و عباس، به عنوان گواهان متن نوشته آمده و عباس، نویسنده نامه نیز بوده است. در پایان نامه شماره ۱۹، این جمله آمده است: «و کتب خالد بن سعید».

همچنین در پایان نامه‌ها و پیمان نامه‌های شماره ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۶۳، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰ و ۱۲۱ به ترتیب نام نویسندگان آنها را می‌بینیم: خالد بن سعید بن العاص، علی بن ابی طالب (ع) (ش ۳۳ و ۳۴)، عبدالله بن زید، ابی (ش ۴۱، ۱۲۰، ۱۲۱). در پایان چندین نوشته دیگر پیامبر اسلام (ص) نیز نام نویسندگان آنها، یاد شده است.

۸۲. الکشاف، همان.

۸۳. التراتیب الاداریة، کتانی ۱۷۷/۱.

۸۴. العقد الفرید، همان (صبح الأعشى ۳۵۲/۶، ۳۵۵، التراتیب الاداریة، کتانی ۱۷۹/۱؛ مکاتیب الرسول، ص ۳۲).

۸۵. الجامع الصحیح، ۵/ حدیث شماره ۲۷۱۳.

تاریخ نگارش نامه‌ها و پیمان نامه‌ها:

در پای شماری از نوشته‌های پیامبر (ص)، تاریخ نگارش آنها نیز آمده است. در پایان پیمان نامه ش ۳۳، این عبارت دیده می‌شود: «[و کتب علی بن ابوالطالب فی سنة تسع]». نیز در پایان پیمان نامه ساختگی ش ۳۴، این عبارت و نامها، به چشم می‌خورند:

«و کتب علی بن ابوطالب بخطه؛ و رسول الله یملی علیه حرفاً حرفاً، يوم الجمعة لثالث^{۸۶} (!) لیل خلت من رمضان سنة خمس مضت من الهجرة.

شهد [عمار] بن یاسر و سلمان الفرارسی (!) مولی رسول الله و ابوذر الغفاری». نیز در پایان چندین نامه دیگر، تاریخ نوشتن آنها، آمده است.

درباره زمان به کار گرفتن تاریخ در نوشته‌های اسلامی، پژوهشگران مسلمان، همداستان نیستند. طبری می‌نویسد: پیامبر اسلام (ص) هنگام ورود به مدینه، دستور داد مسلمانان در نوشته‌های خود، از تاریخ استفاده کنند. پیامبر (ص) در ماه ربیع الأول، به مدینه گام نهاد. گفته‌اند که مسلمانان در آغاز، تاریخ را با يك ماه و دو ماه، نشان می‌دادند؛ تا آنکه سال اول هجری به پایان آمد. آنگاه تاریخ را به سال نوشتند^{۸۸}.

چنانچه نظر طبری درباره پدید آمدن تاریخ مسلمانان پذیرفته شود، تاریخ پایان نامه‌ها را می‌توان درست دانست. ولی بیشتر پژوهشگران تاریخ اسلام درباره زمان پدید آمدن تاریخ اسلامی، با طبری همداستان نیستند. آنان بر این باورند که تاریخ اسلامی در روزگار عمر بن خطاب در سال هفدهم یا هیجدهم هجری بنیاد نهاده شد^{۸۹}. بر پایه این نظر، تاریخی که در پایان شماری از نوشته‌های پیامبر (ص) آمده است، نمی‌تواند از اعتبار چندانی برخوردار باشد. به‌ویژه آنکه در پایان پیمان نامه‌ها و نامه‌هایی مانند پیمان نامه مدینه (ش ۱)، پیمان صلح حدیبیه (ش ۱۱)، فرمان پیامبر (ص) به عمرو بن حزم (ش ۱۰۵)، یکی از پراعتبارترین فرمانهایی که پیامبر (ص) به کار گزار خود در یمن نوشته است، تاریخی دیده نمی‌شود. در آن فرمان، بسیاری از دستوره‌های فقهی آمده که از دیرباز، یکی از مستندات نیرومند فقها در مسائل فقهی بوده است. همچنین هیچ‌یک از نامه‌های پیامبر (ص) به سران کشورها و بزرگان قبیله‌های عرب، دارای تاریخ نیست. مانند نامه‌های پیامبر (ص) به خسرو پادشاه ایران (ش ۵۳)، به امپراتور روم شرقی (ش ۲۴)، به مقوقس کارگزار امپراتور در

۸۶. درباره چگونگی اعراب «اب» در لهجه قریش، بنگرید: مقدمه مؤلف بر چاپ نخستین کتاب ص ۸۱. (متن و یا نوشت آن). نیز بنگرید: التراتیب الاداریة، کتانی ۱/۱۴۶. درباره لفظ «اب» و حذف الف «ابوطالب».

۸۷. شکل درست کلمه در اینجا، «ثلاث» است.

۸۸. تاریخ الرسل والملوک، الطبری، ۳/۱۲۵۰.

۸۹. تاریخ الرسل والملوک ۳/۱۲۵۳ و ۱۲۵۵: تاریخ سنی ملوک الأرض والانبیاء، حمزة بن الحسن الاصفهانی، ص ۸: التبییه والاشراف، مسعودی ص ۲۵۲.

مصر (ش ۴۹)، به نجاشی فرمانروای حبشه (ش ۲۱)، به منذر بن ساوی کارگزار خسرو در بحرین (ش ۵۷)، پیمان نامه قبيله ثقیف (ش ۱۸۱) و... همه این نوشته‌ها، از دیدگاه تاریخی، سخت معتبرند و جایگاهی ویژه دارند؛ ولی چنان که یاد شد، هیچ کدام از آنها، دارای تاریخ نیست.

بجاست یادآوری گردد: با اینکه نامه‌های علی (ع) در نهج البلاغه، پس از رسم شدن به کارگیری تاریخ در میان مسلمانان، نوشته شده است، ولی هیچ یک از آنها، با تاریخ نگارش، همراه نیست.^{۹۰} اما پیمان نامه حکمیت جنگ صفین میان علی بن ابی طالب (ع) و معاویه بن ابی سفیان (ش ۳۷۲)، دارای تاریخ درست و سنجیده‌ای است.^{۹۱}

از آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مردم عرب در روزگار پیامبر اسلام (ص) با نهادن تاریخ به پای نوشته‌ها، آشنا نبوده‌اند، حتی پس از وضع تاریخ در زمان خلافت عمر نیز به کار بردن تاریخ در همه نامه‌ها رسم نبوده است. تاریخی که در پایان برخی از نوشته‌های پیامبر (ص) دیده می‌شود، پس از زمان پیامبر (ص)، با در نظر گرفتن زمان احتمالی نوشتن این نامه‌ها، به دست نسخه برداران این نوشته‌ها انجام گرفته است.

۲. ویژگیهای معنایی نوشته‌های پیامبر (ص)

نامه‌های پیامبر اسلام (ص) را از نظر محتوا می‌توان به دسته‌های زیر، تقسیم کرد:

۱. اقطاع و بخششها، ۲. امان نامه‌ها، ۳. پناه نامه‌ها، ۴. دعوت به اسلام، ۵. بیان احکام اسلامی، ۶. پیمان صلح با مشرکان، ۷. نامه نگاری با دشمنان.

۱. اقطاع ملك و اعطای اموال، بخششهایی بوده که از سوی پیامبر (ص)، نسبت به مسلمانان و گاه نیز به غیر مسلمانان، انجام می‌گرفته است. این بخش از نوشته‌ها، شمار بسیاری از نامه‌های پیامبر را دربر می‌گیرد.

این اموال گاه خواروبار و آذوقه بوده است، مانند اعطای مقداری از گندم و جو به دست آمده از خیبر که به فرمان پیامبر (ص)، میان زنان او و دخترش فاطمه (س) تقسیم شد (ش ۱۸)^{۹۲}. همچنین اعطای آذوقه (ده بار شتر گندم، ده بار شتر جو و ده بار شتر خرما)، به یهود بنی عریض که همه ساله هنگام برداشت محصول، به آنان پرداخت می‌شد. نیز بخشیدن مقداری ذرت و کشمش به قیس همدانی. این مقدار ذرت و کشمش نیز به عنوان گونه‌ای مستمری، در خانواده و فرزندان قیس، برجای ماند.

۹۰. بنگرید: نهج البلاغه، شرح محمد عبده (همه جلد سوم: بخش نامه‌ها).

۹۱. بنگرید: مجموعة الوثائق السياسية، ص ۳۶۱-۳۵۸ (چاپ دوم).

۹۲. نیز بنگرید: مجموعة الوثائق (ش ۱۷).

گاهی این بخشش، اقطاع^{۹۳} زمین کشاورزی، کارگران و بردگان و چهارپایانی بوده است که بر روی آن زمین کار می‌کرده‌اند (ش ۱۱۶).

تعداد چشمگیری از این اعطاها و اقطاعها، با شرط پذیرفتن اسلام، گزاردن نماز پرداخت زکات و يك پنجم غنیمتهای به‌دست آمده، از سوی گیرنده بخششها، همراه بوده است (ش ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۵۷، ۱۸۶، ۱۹۷...). برخی از اقطاعهای املاك و زمین، بی‌هیچ شرطی انجام گرفته است، مانند: (۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۰۷...).

گونه‌ای دیگر از این بخششها در ضمن امان‌نامه‌ها یا پناه‌نامه‌ها آمده است. پیامبر خدا(ص) در کنار امان یا پناهی که به کسی یا گروهی می‌داده، با قید گرویدن به اسلام و به جای آوردن کارهای واجب اسلامی، گاه امتیازها یا چیزهایی مانند: زمین قابل کشت، چشمه آب یا درختان خرما نیز اعطا می‌کرده است (ش ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۳...).

در پایان برخی از این نوشته‌ها، جمله‌های: «لَا يُحَاقُّ فِيهَا»^{۹۴} (یا، فیه^{۹۵})، «فَمَنْ حَاقَّهُ فَلَا حَقَّ لَهُ فِيهَا» (یا، فیه) و «حَقُّهُ حَقٌّ»^{۹۶}، آمده است. متن نوشته‌های مربوط به اعطا یا اقطاع، بیشتر با عبارت «هَذَا مَا أُعْطِيَ...» یا با جمله‌ای که بیانگر اعطا باشد، آغاز شده است.

۲. امان‌نامه‌ها: به‌جز یکی دو مورد، چون امان‌نامه قبیلۀ ثقیف (ش ۱۸۱) و امان‌نامه موقت دوماهه به کسانی که در گرویدن و نگرودن به اسلام، دودل بودند (ش ۱۷۵) و باید در پایان این منت یا اسلام می‌پذیرفتند و یا از جایگاه زندگی خود دور می‌شدند، همه نوشته‌های امانی که از سوی پیامبر(ص) به کسانی داده شده، همراه با شرط پذیرش اسلام است. برای نمونه، در امان‌نامه‌ای که پیامبر(ص) برای معاویة بن جَرول نوشته، آمده است: با این شرط که وی نماز بگزارد، زکات دهد، يك پنجم غنیمتهای به‌دست آمده و سهم پیامبر(ص) را از آنها بپردازد و از مشرکان دوری گزیند، در پناه اسلام خواهد بود. نیز همه داراییهایی را که زمان گرویدن به اسلام داشته است، از آن وی خواهد بود. گاهی در کنار شرط بالا، دادن «صَفَى»^{۹۷} پیامبر اسلام(ص) به پیامبر، نیز قید شده است (ش ۲۳۳).

گاه در امان‌نامه‌ای، امتیازهای بیشتری به گیرنده آن، داده شده است. گویا موقعیت اجتماعی،

۹۳. اقطاع به زمینی گفته می‌شود که از سوی حکمران به کسی واگذار شود. به این‌گونه زمینها، «قَطَاع» گویند و مفرد آن، «قَطِیْمَة» است. ملك اقطاعی، پس از مرگ دارنده آن، از آن فرزندان وی می‌شده است (مفاتیح العلوم، خوارزمی ص ۵۹ و ۶۰).

۹۴. (ش ۲۰۷).

۹۵. (ش ۲۰۸).

۹۶. (ش ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳...).

۹۷. درباره توضیح «صَفَى»، بنگرید: واژه‌نامه (صفو).

اقتصادی یا سیاسی گیرنده یا گیرندگان ایجاب می‌کرده است که این امتیازها، به آنان داده شود. در امان‌نامه یا پیمان‌نامه‌ای که گونه‌ای امان‌نامه نیز هست و پیامبر (ص) برای مردم «خزاعه» نوشته (ش ۱۷۲)، با آنکه شمار کمی از این مردم مسلمان گشته و بیشتر آنان کافر بودند، لحن نوشته، بسیار نرم و اطمینان‌بخش و دوستانه است. گویا از آنجا که قبیله خزاعه، قبیله‌ای بزرگ بود و تیره‌های بسیار این قبیله^{۹۸}، در سرزمین عربستان پراکنده بودند، پیامبر اسلام (ص)، نوشته‌ای بدین‌سان مهرآمیز، به‌دست آنان داده است. پیامبر (ص) می‌خواست با این‌گونه رفتارها، آنان را به اسلام و مسلمانان، خوشبین گرداند و از سوی ایشان، گزندی به مسلمانان نرسد.

افراد قبیله خزاعه، پیش از اسلام نیز بسیار نیرومند و سرشناس بوده‌اند. مسعودی می‌نویسد: بزرگان خزاعه، مدت سیصدسال سرپرستی و اداره خانه کعبه را به عهده داشتند^{۹۹}. از این‌رو و برخی ملاحظات سنجیده دیگر است که در متن امان‌نامه این گروه، امتیازهایی به آنان داده شده است. کتانی می‌نویسد: پیامبر اسلام (ص) در نوشته‌های خود، به همه جوانب می‌نگریسته است، تا مبدا ناآگاهان و بدخواهان، با استناد به نوشته‌های او، به مردم زیان برسانند^{۱۰۰}.

۳. پناه‌نامه‌ها: دسته دیگر از نامه‌های پیامبر اسلام (ص) نوشته‌هایی است که در آنها، واژه «ذمه» (پناه دادن) به کار رفته است. شمار این نوشته‌ها نیز کم نیست. گیرندگان این نوشته‌ها، گاه مردم غیرمسلمان و زمانی مسلمانان بوده‌اند.

در پیمان‌نامه‌های ش ۳۳، ۳۴، ۹۴، طرف پیمان و پناه، مسیحیان‌اند. در متن این پیمان‌نامه‌ها، برای برخورداری ترسایان از پناه مسلمانان، شروطی نه‌چندان دشوار یاد شده است. نیک‌اندیشی و پاکدلی نسبت به مسلمانان، یکی از آنهاست. در بیشتر این‌گونه پیمان‌نامه‌ها، گرویدن به آیین اسلام یکی از شرطهای بنیادین از سوی پناه‌دهنده است.

برخی از این نوشته‌ها که دارای لفظ «ذمه» است، به مسلمانانی نوشته شده که در اسلام خود، چندان استوار نبوده‌اند؛ یا در آنها روی سخن با کسانی است که با این نوشته‌ها، به اسلام فراخوانده شده‌اند.

در همه این نامه‌ها، شرط پایداری بر اسلام و به‌کار بستن واجبات آن درباره گروهی، یا گرویدن به اسلام و گردن نهادن به دستورهای اسلامی، درباره گروهی دیگر، با صراحت تمام دیده می‌شود. در متن برخی از این پناه‌نامه‌ها، گذشته از پناهی که به گیرندگان آنها داده شده، آنان بر پایه این نوشته‌ها، از امتیازهای بزرگ دیگری نیز برخوردار گشته‌اند. در نوشته‌ای که از سوی پیامبر (ص) به گروهی از یاغیان جامعه مشرک عربستان آن روز که به تعبیر پیامبر اسلام (ص)، «عبادالله العتقاء»

۹۸. الأعلام، زرکلی ۳۴۸/۲ و ۳۴۹.

۹۹. مروج الذهب، ۳۲/۲.

۱۰۰. التراتیب الاداریة، ۱۴۲/۱.

نام گرفته‌اند، پس از شرط پذیرفتن اسلام و گزاردن نماز و دادن زکات و به پناه اسلام درآمدن، چنین آمده است:

«سرور و سرپرست اینان، محمد(ص) است. هر برده‌ای که در میان ایشان باشد، آزاد است. از آنان هیچ کس را ناخواسته به میان قبیله او، باز نمی‌گردانند. هر خونی که (پیش از این) ریخته یا مالی که از دیگران گرفته‌اند، از آن خود ایشان است. هر طلبی از دیگران داشته باشند، به ایشان بازگردانده خواهد شد. هیچ‌گونه دشمنی و ستمی بر اینان نخواهد رفت». نامه، خطاب به آنان، با جمله «والسلام علیکم»، به پایان می‌آید.

درخور یادآوری است که این گروه یادشده نیز همچون مسلمانان، با سران مشرک مکه درستیز بودند، البته با انگیزه‌هایی ناهمگون. مسلمانان با انگیزه اسلامی، و آنان با انگیزه‌های روابط نابرابر اجتماعی، اقتصادی و مادی، با بتپرستان مکه در پیکار بودند.

به هر روی، سران بتپرست مکه، دشمن مشرک مسلمانان و این گروه عاصی بودند که در تیهامه^{۱۰۱} پناه گرفته و راه را بر کاروانها می‌بستند. اگر این جماعت شورش می‌کردند که از افراد چندین قبیله و گروهی از بردگان فراهم آمده بودند، با تیره‌های گونه‌گون قبیله خزاعه که در تیهامه پراکنده بودند، به هم می‌پیوستند و با پیامبر(ص) و پیروان او به دشمنی برمی‌خاستند، بی‌گمان مسلمانان برای درهم شکستن این دشمن، باید بهای سنگینی می‌پرداختند. از این رو است که متن و سبک پیمان‌نامه‌ها و امان‌نامه‌هایی که پیامبر خدا(ص) برای این گروهها نوشته، با متن نوشته‌های هم موضوع آنها، برابر نیست^{۱۰۲}. این نابرابری در متن نوشته‌های پیامبر(ص)، به راستی سنجیده و هماهنگ با مصالح جامعه کوچک اسلامی آن روز بوده است.

پیامبر اسلام(ص) مانند این رفتار را به گونه‌ای دیگر، در جنگ خندق نیز در پیش گرفت و شیرازه یکپارچگی سپاهیان هم‌پیمان دشمن را از هم گسست و اسلام و مسلمانان را از خطری بسیار بزرگ، رهایی بخشید.^{۱۰۳}

در پیمان‌نامه‌ای که پیامبر اسلام(ص) برای افراد قبیله ثقیف نوشته، نیز امتیازهای بسیاری برای آنان تثبیت کرده است^{۱۰۴}. اهمیت این موضوع در نظر پیامبر(ص)، آن اندازه بزرگ بوده که در

۱۰۱. تیهامه، به کسر تاء یکی از پنج بخش عربستان و پاره‌ای از خاک یمن است. مرزهای مکه در شمال آن و صنعاء در جنوب آن، قرار دارد (المسالك والممالك، اصطخری ص ۲۶؛ معجم البلدان، یاقوت ۷۷/۳).

۱۰۲. مقایسه کنید: (ش ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱ با ش ۳۳، ۴۱، ۹۰).

۱۰۳. بنگرید: (ش ۸، نیز ش ۷-۵).

۱۰۴. بنگرید: پیمان‌نامه ۲۲ ماده‌ای ثقیف (ش ۱۸۱). مردم قبیله ثقیف، در وج (طائف) زندگی می‌کردند. آنان مردمی بسیار دلیر و مقاوم بودند. در دلاوری میان تازیان نمونه بودند و در این باره، به آنان، مثل می‌زدند. ثقیفیان پس از ایستادگی سختی در برابر حمله مسلمانان و نومیدگشتن مسلمانان از گشودن طائف، خود برای صلح با پیامبر(ص)، پیشقدم شدند و پیامبر خدا(ص) پیمان‌نامه بالا را برای آنان نوشت. (معجم البلدان، یاقوت ۹۸۴/۳).

فرمانی جداگانه، با تأکید و تهدید به زدن تازیانه، از مسلمانان خواسته است که به حریم «وَج» (طائف، سرزمین ثقیف)، نزدیک نشوند. هیچ کس بی اجازه مردم طائف، حتی حق عبور از آن سرزمین را ندارد.

این همه سفارش درباره مردم ثقیف برای آن بوده است که پیامبر خدا (ص)، پی به دلیریه‌ها، کاراییها و پایداریهای آنان برده بود. نوشته‌اند: آخرین قبیله عرب که به اسلام گروید، قبیله ثقیف بود و نخستین گروه از تازیان که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در روزگار «رذه» بر اسلام خویش، پایدار ماندند و در برابر دشمنان اسلام، از آن دفاع کردند، مردم ثقیف بودند.^{۱۰۵}

۴. دعوت به اسلام: در همه نامه‌هایی که پیامبر به سران کشورها نوشته است، فراخواندن آنان به توحید و اسلام، آشکارا به چشم می‌خورد. در این نامه‌ها، از هیچ‌یک از سران کشورها، به نام پادشاه یاد نشده است. زیرا به باور پیامبر، پادشاهی و فرمانروایی راستین از آن مسلمانان بوده است.^{۱۰۶} در این نامه‌ها، از همه آنان خواسته شده است که خودبزرگ‌بینی را کنار گذارند و به آیین اسلام بگروند. در آغاز یا پایان همه این نامه‌ها، جمله «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»، دیده می‌شود. در برخی از این نوشته‌ها آمده است: در صورتی که وی (گیرنده نامه)، به اسلام بگردد، حکومتش بر جای خواهد ماند (ش ۳۷). در بیشتر این نامه‌های سران، خطاب به گیرنده، نوشته شده است: چنانچه به اسلام نگروی، گناه مردم کشورت به گردن تو خواهد بود. (ش ۲۲ به نجاشی، ش ۲۶ به هرکلیوس، ش ۴۹ به مقوقس، ش ۵۳ به خسرو پادشاه ایران).

پیامبر اسلام (ص) در نوشته‌های خود، جنبه‌های بلاغت را از نظر دور نمی‌داشته و همواره متن نامه‌های خود را برابر با اندازه آشنایی و ناآشنایی گیرندگان آنها به زبان تازی، و نیز درخور دریافت و توان درک گیرندگان، می‌نوشت. از این‌رو، متن نامه‌های پیامبر (ص) برای فرمانروایان غیرعرب، کوتاه و ساده است. برای نمونه، در نامه خود به خسرو پرویز شاه ایران، چنین می‌نویسد:

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كِسْرَى أَبْرُويزَ عَظِيمِ فَارِسَ: سَلَامٌ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَّه لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ. وَ أَدْعُوكَ بِدُعَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ... فَأَسَلِمُ تَسْلِمًا، فَإِنِ اتَّبَعْتَ فَإِنَّ إِثْمَ الصَّخُوسِ عَلَيْكَ. (ش ۵۳).

متن نامه‌های پیامبر (ص) به هرکلیوس، امپراتور روم، نجاشی پادشاه حبشه، و مقوقس کارگزار امپراتور روم در اسکندریه مصر نیز نزدیک به متن همین نامه است.

اما هنگامی که گیرنده نامه یکی از فرمانروایان عرب است، با آنکه متن نامه چندان بلند نیست، ولی جمله‌ها و واژه‌ها، پیچیده و دشوار است.^{۱۰۷} بدین سبب است که متن این گونه نامه‌ها، در

۱۰۵. الأعلام، زرکلی ۸۵/۲.

۱۰۶. التراتیب الاداریة، کتانی ۱۴۲/۱.

۱۰۷. کتاب الصناعتین، ابوهلال عسکری ص ۱۶۰ و ۱۶۱. نیز بنگرید: (ش ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۷).

کتابهای غریب الحدیث^{۱۰۸} و کتب لغت، شرح گشته است.

دعوت اهل کتاب به اسلام:

در نامه‌ها، پیمان نامه‌ها و امان نامه‌هایی که پیامبر خدا (ص) برای فراخواندن اهل کتاب (یهود و ترسایان) به اسلام، نوشته، از شعایر آیینهای آنان نیز یاد کرده است. در نوشته‌های خود به یهود، از موسی بن عمران، تورات، از نام خود به عنوان پیامبری که در تورات آمده و آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ...»^{۱۰۹}، گفت و گو می‌کند^{۱۱۰}. پیامبر (ص) در نامه‌های خود به ترسایان، نیز از مریم عنرا، عیسی مسیح (ع) و آیه «... يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...»^{۱۱۱} که اهل کتاب را به سوی خداوند یگانه فرامی‌خواند و آنان را از روی آوردن به هرگونه شریک خدا و سرور و سرپرستی بازمی‌دارد، یاد کرده است^{۱۱۲}.

۵. بیان احکام اسلامی: در نوشته‌های پیامبر اسلام (ص)، احکام در دو نوع عبادی و اقتصادی آمده است. احکام عبادی مانند احکام نماز، روزه، حج، مقدمات و مقارنات آنها است. در نامه‌هایی که پیرامون احکام عبادی نوشته شده، توضیح و تفصیل چندانی درباره آنها نیامده است. شاید این بدان سبب بوده که پیامبر و کارگزاران او، این احکام را در عمل به مسلمانان می‌آموخته‌اند. ولی احکام مسائل اقتصادی که احکام زکات، غنیمتهای جنگی و گزیت (جزیه)، عمده‌ترین آنها بود، با شرح و بیان بیشتری آمده و متن نامه‌های بلند را پر کرده است. برای نمونه، در فرمان ش ۱۰۵^{۱۱۳} برای عمرو بن حزم کارگزار پیامبر (ص) در یمن، در حدود يك سوم متن نامه، به امور اقتصادی مربوط می‌گردد. در فرمانی که برای حارث بن عبد کلال و دیگران نوشته شده (ش ۱۰۹)، بیشترین بخش فرمان درباره شیوه ستاندن انواع زکات و گزیت است. همه متن فرمان پیامبر (ص) به حکمرانان (أقیال) یمن، (ش ۱۱۰ رج) پیرامون خمس غنایم و داراییهایی است که باید زکات آنها را پردازند. در برخی از نوشته‌های پیامبر (ص)، گونه‌ای از دادوستدهایی که مورد پذیرش اسلام است، نشان داده شده و جمله‌هایی چون: «لاداء، ولا غائلة ولا خبيثة، بيع المسلم للمسلم»^{۱۱۴} که

۱۰۸. مانند: غریب الحدیث ابن قتیبه؛ الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری؛ النهاية فی غریب الحدیث، ابن الأثیر...

۱۰۹. الفتح/۲۹.

۱۱۰. بنگرید: ش ۱۵.

۱۱۱. آل عمران/۶۴.

۱۱۲. بنگرید: ش ۲۲، ۲۶، ۴۹، ۹۳، ۱۰۷.

۱۱۳. پیش از این یاد شد که این فرمان، یکی از گرانبازترین فرمانهای پیامبر خدا (ص) است که تاریخ، آن را نگهداشته است.

۱۱۴. ش ۲۲۴، ۲۲۴/الف.

نمایشگر درست بودن معامله است نیز در آنها دیده می‌شود. مسلمانان از دیرباز، گفته‌ها و نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) را می‌کاویدند و در حل مسائل شرعی و اجتماعی خود، از آنها مدد می‌گرفتند. عمر بن خطاب به استناد گواهی عبدالرحمن بن عوف که پیامبر، گزیت زردشتیان بحرین را پذیرفته است، گزیت زردشتیان را پذیرفت.^{۱۱۵}

در نوشته‌های دیگر پیامبر خدا (ص)، نیز اهمیت مسائل مالی سخت چشمگیر است. و نشان‌دهنده این واقعیت است که نقش امور مالی و امکانات مادی، در نیرو گرفتن پایه‌های حکومت اسلامی، نقشی سازنده بوده است.

از بررسی متن نوشته‌های گونه‌گون پیامبر (ص)، این نتیجه به دست می‌آید که بر روی هم در همه این نوشته‌ها، پیرامون چهار موضوع بنیادین زیر:

۱. خداوند یگانه و پیامبر او محمد (ص)، آیین اسلام و احکام آن،
۲. اخلاق اسلامی، ۳. مسائل مالی و اقتصادی، ۴. سیاست اداره جامعه اسلامی و برخورد با گروه‌های دیگر، گفت‌وگو شده است. این موضوعها، در بیشتر نامه‌ها و پیمان نامه‌های به نسبت بلند پیامبر اسلام، نمایان است.

۶. پیمان صلح با مشرکان: الف - پیمان صلح حدیبیه با کافران مکه (ش ۱۱).
پیامبر (ص) در این پیمان نامه، به ظاهر امتیازی به قریش داده است: وی پذیرفته است چنانکه مسلمانی، با روی گردانیدن از اسلام نزد قریش بیاید، قریش ملزم به بازگردانیدن وی به پیامبر (ص) نباشند. اما چنانچه کسی از قریش، بی اجازه سرپرست خود نزد پیامبر (ص) بیاید، وی او را به قریش، بازگرداند. روشن است که گرویدن مهاجران مکه به اسلام، به انتخاب خود آنان بوده است. اگر کسی از آنان، با ناباوری به اسلام روی می‌آورد، نبودن چنین کسی در میان مسلمانان، به سود آنان بوده است.

از سوی دیگر در عمل، دانسته شد که شرط بازگردانیدن فراریان، امتیازی برای قریش نبوده است. یکی از مسلمانان به نام ابوبصیر، از مکه به مدینه گریخت. پیامبر اسلام (ص) بر اساس پیمان حدیبیه، او را همراه دو تن از فرستادگان قریش، به سوی مکه روانه ساخت. آنان نتوانستند ابوبصیر را به مکه بازگردانند و ابوبصیر با گروهی از مسلمانان فراری مکه، بر سر راه مکه به شام، راه را بر کاروانهای قریش بست. از این رو قریش، ناگزیر گشتند که خود پیشنهاد کنند تا، بند «بازگردانیدن فراریان»، از متن پیمان نامه، برداشته شود.^{۱۱۶}

ب - تجدید پیمان با خزاعه: این پیمان که پیش از اسلام، میان قبیله خزاعه و عبدالمطلب جد

۱۱۵. ش ۵/۳۶۸.

۱۱۶. بنگرید: ش ۱۴-۱۳.

پیامبر گرامی اسلام بسته شده بود، با تأکیدهای تأییدی بسیار چون: ما أشرقَ ثبیرُ، و ثبِتَ حِراءُ، و مابِلَ بَحْرٍ صُرْفَةٌ، الیذُّ واحِدَةٌ، و النَّصْرُ واحِدٌ، از سوی پیامبر اسلام، تجدید گشته است^{۱۱۷}. پس از این خواهد آمد که این ترکیبها که پیش از اسلام در میان مردم عرب، شناخته بوده، بیشتر از رهگذر همین نوشته‌های پیامبر، به متنهای دیگر اسلامی راه یافته است.

۷. نامه‌نگاری با دشمنان: متن نامه‌های پیامبر (ص) به مشرکان، بسیار سخت و همراه با تهدیدهای هراس‌آمیز است. در نوشته پیامبر (ص) در پاسخ نامه مشرکان مکه پیش از جنگ خندق از شمشیر، نیزه، جدا شدن سرها از تن‌ها و ویرانی خانه‌ها، سخن به میان آمده و در ضمن، از آنان خواسته شده است تا دست از بت‌پرستی بردارند. نامه، یا جمله‌ای که خود هشدار می‌دهد به کافران است، یعنی «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی»، به پایان می‌رسد (ش ۵).

پاسخ پیامبر (ص) به نامه ابوسفیان در جنگ خندق، با اعتماد او به یاری خدا، نیز بسیار تند و ترس‌آور است. پیامبر (ص) با طنزی تحقیرآمیز، به ابوسفیان می‌نویسد: نوشته‌ای که: تا ریشه ما را برنیندازی، از یثرب باز نخواهی گشت. بدان که به فرمان خدا دست تو از این کار کوتاه است. نیز دانسته باش روزی خواهد آمد که من بتهای تو را در هم شکنم و دیگر تو نام آنها را بر زبان نیاوری^{۱۱۸}.

مسيلمه بن ثمامه بن کبير وائلی معروف به «مُسيلمَةُ كَذَابٌ»، نامه‌ای به پیامبر (ص) نوشت و از پیامبر خواست بدان خرسند گردد که نیمی از زمینی از آن او و نیمی دیگر از آن پیامبر (ص) و قبیله او قریش باشد (ش ۲۰۵).

پیامبر (ص) در پاسخ او، نامه‌ای کوتاه ولی بسیار سنجیده و بلیغ نوشت. نامه را با نام خدا و جمله هشداردهنده «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی»، آغاز کرد و او را «كَذَابٌ» نامید. به مسيلمه نوشت: زمین از آن خدا است، نه از آن تو و من که آن را میان خود، بخش کنیم (ش ۲۰۶).

استقلال سبک در نوشته‌های پیامبر (ص):

متن بیشتر نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و اقطاعهای پیامبر اکرم، چنان که یاد شد، ساده، دارای جمله‌های کوتاه و الفاظ آنها، قالبهای معانی است. یعنی در بیشتر این نوشته‌ها، «صنعت مساوات» یا ایجاز، به چشم می‌خورد. از به کار بردن واژگان مترادف مسجع پرهیز شده است. در هیچ‌یک از آنها، اطناب ممل، به کار نرفته است. ولی مانند همه نوشته‌های کهن، گاه برای اطمینان از روشن شدن منظور نویسنده و دورماندن متن نوشته از هرگونه پیچیدگی و ابهام، يك عبارت، چند بار

۱۱۷. ش ۱۷۱.

۱۱۸. بنگرید: «واژگان و ترکیبهای ویژه» در همین مقدمه، ص ۵۳.

۱۱۹. بنگرید: ش ۶ و ۷.

حرار شده است (ش ۱). به هر روی، سبک این نوشته‌ها و بافت جمله‌های آنها، آغاز و انجام جمله‌ها، دارای شیوه‌ای هماهنگ و در عین حال، مستقل و ابداعی است.

نوشته‌هایی از روزگار جاهلیت در دست نیست که نامه‌های پیامبر اسلام (ص) با آنها سنجیده شود و اندازه اثرپذیری اینها از سبک نوشته‌های آن روزگار، معلوم گردد. گو اینکه به علت پایین بودن فرهنگ در عربستان آن روز، شمار کسانی که با نوشتن آشنا بوده‌اند، بسیار اندک بوده است.^{۱۲۰} بنابراین، کار نوشتن در عربستان زمان جاهلیت، چندان رونقی نداشته است تا بتوان برای آن، شیوه و سبکی در نظر گرفت و آنگاه نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) را با آن، سنجید. میان نوشته‌های پیامبر و سخنان مسجعی که اندک و بیش، از کاهنان و سخنوران تازی پیش از اسلام، سینه‌به‌سینه نقل شده و از اوایل قرن دوم هجری به این سوی، در نوشته‌های اسلامی راه یافته است، نیز همانندی و نزدیکی دیده نمی‌شود تا بتوان میان سبک نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) و این سخنان موزون کاهنان، پیوندی یافت.

حتی سبک خطبه‌های پیامبر (ص) نیز از سبک خطبه‌های معمول عربستان آن روز و سخنان کاهنان و سخن‌پردازان عرب که نمونه‌هایی از آنها در متنهای اسلامی نقل شده، به راستی جدا و ناهماهنگ است. برای نمونه، می‌توان متن خطبه حجة الوداع (ش ۲۸۷ / الف) را با خطبه‌ها و سخنان به جا مانده از سخنوران پیش از اسلام، سنجید.^{۱۲۱} این خطبه، با فصاحت و بلاغت ارزشمند و در عین حال، به دور از آرایه‌های تصنعی لفظی، آن گونه که در خطبه‌های آن زمان به کار می‌رفته، ایراد شده است.^{۱۲۲} پرباری، استواری و سادگی متن خطبه‌ها و نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) از آشکارترین ویژگیهای سبکی گفته‌ها و نوشته‌های اوست.

با در نظر گرفتن سبک نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) و ویژگیهای آن، می‌توان نوشته‌های برساخته و منسوب به او را، از نوشته‌های راستین وی، باز شناخت و جدا کرد. این خود یکی از ارزشمندترین نتیجه‌هایی است که از بررسی و کاویدن سبک نوشته‌های پیامبر (ص)، به‌دست می‌آید. برای نمونه، می‌توان نوشته‌های برساخته و منسوب به پیامبر (ش ۳۴، ۹۶، ۹۷) را با شماره‌های ۱۱ (پیمان صلح حدیبیه)، ۳۳، ۹۴، سنجید و نشانه‌های نادرست بودن آنها را به‌گونه‌ای مستقل و خردپسند، به‌دست آورد.

۱۲۰. العقد الفرید، ابن عبدربه ۲۴۲/۴ و ۲۴۳. تاریخ الثعلن الاسلامی، جرجی زیدان ۲۵۳/۱.

۱۲۱. برای نمونه، قیاس شود با خطبه «قَسَ بن ساعده» از قبیله ایاد، یکی از سخنوران نامدار عرب که تا سال هفتم پیش از بعثت پیامبر اسلام (ص) زنده بوده است. پیامبر (ص) فرموده که پیش از بعثت، او را در بازار عکاظ دیده است: وی سوار بر شتری سرخ‌مو بوده و این سخنان را برای مردم می‌گفته است: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَعُوا. مَنْ غَاشَّ مَاتَ، وَمَنْ مَاتَ فَاتَ، وَكُلُّ مَا هُوَ أَتٍ...» «آیات محکمت، مَطَرٌ وَ نَبَاتٌ، وَ آبَاءٌ وَ أُمَّهَاتٌ، ذَاهِبٌ وَ أَتٍ...» (البیان والتبیین، الجاحظ

۳۰۸-۳۰۹/۱؛ الأعلام، زرکلی ۳۹/۶).

۱۲۲. البیان والتبیین، همان ۳۰۲-۳۰۳.

در پاسخ این پرسش، سه نظر عمده در میان مسلمانان، وجود دارد:

۱. پیامبر(ص) چیزی نخواند و چیزی نوشت^{۱۳۵}.

۲. پیامبر اسلام(ص)، پیش از بعثت، چیزی نخوانده و نوشته بود. پس از برانگیخته شدن به پیامبری و نزول قرآن، خواندن و نوشتن می‌دانست، ولی به‌دست خود، چیزی نوشت^{۱۳۶}. پیامبر(ص) همه آنچه را که باید نوشته می‌شد، مانند بسیاری از بزرگان تاریخ، به دبیران و کاتبان خود، املا می‌کرد و آنان می‌نوشتند^{۱۳۷}.

۳. پیامبر، نوشتن خوب نمی‌دانست، ولی در پیمان صلح حدیبیه، پیمان‌نامه را، او به دست خود نوشت^{۱۳۸}.

نوشته‌های کتب تفاسیر در تفسیر آیه ۴۸ سوره عنکبوت: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بيمينك...»، و نیز کتب تاریخ و اخبار، نظر شماره ۲ را تأیید می‌کنند، بدین معنی که پیامبر(ص) پس از بعثت، نوشته‌ها را می‌خواند ولی به‌دست خود، چیزی نمی‌نوشت^{۱۳۹}.

۴. تنی چند از مفسران، به‌ویژه مفسران شیعه، در پاسخ پرسش بالا، دودل‌اند و پاسخ روشنی برای این مسأله نیافته‌اند. علم‌الهدی سید مرتضی، شیخ طوسی و از معاصران، علامه طباطبایی، از آن جمله‌اند.

سیدمرتضی در این باره می‌گوید: از این آیه (عنکبوت / ۴۸)، چنین برمی‌آید که پیامبر اسلام(ص) پیش از بعثت خود، خواندن و نوشتن را به‌خوبی نمی‌دانسته، ولی پس از پیامبری، می‌توانیم بگوییم که وی، با نوشتن و خواندن، آشنا بوده یا نبوده است؛ ولی بدون امکان اظهارنظر قطعی درباره هیچ‌یک از دو حالت^{۱۴۰}.

شیخ طوسی در تفسیر آیه بالا، نخست، نظر کسانی را که گفته‌اند: از این آیه چنین برمی‌آید که پیامبر اسلام(ص)، با نوشتن، به خوبی آشنا نبوده، نادرست می‌داند و می‌گوید: آنچه از آیه به‌دست می‌آید این است که پیامبر(ص)، چیزی نوشته بوده است. ممکن است، هم کسی که نوشتن خوب

۱۳۵. العقد الفرید، ابن عبّنه ۲۴۵/۴؛ مجمع‌البیان ۲۸۷/۴؛ آیه ۴۸/عنکبوت؛ مقدمه ابن‌خلّون ص ۴۱۹؛ النبی‌الآمی،

مرتضی مطهری صص ۶، ۷، ۹، ۱۸، ۴۳؛ مجموعة الوثائق السیاسیة (ش ۳/الف)؛ مکاتیب الرسول ص ۱۹.

۱۳۶. الفائق، زمخشری ۲۰۵/۱؛ التراتیب الاداریة، کتانی ۱۷۳/۱؛ مکاتیب الرسول ص ۲۰.

۱۳۷. مکاتیب الرسول ص ۱۷.

۱۳۸. طبقات ابن‌سعد ۲/۱ ص ۷۴؛ کتاب‌الأموال، ابوعبید (ش ۴۴۳)؛ کشف‌الأسرار میبدی ۴۰۴/۷؛ مکاتیب الرسول ص

۱۹ (به نقل از القدر المشور، سیوطی؛ نیز به نقل از العلل صدوق ص ۱۲۰-۱۱۸).

۱۳۹. السیرة النبویة، ابن‌هشام ۱۸۶/۳-۱۸۵؛ تاریخ الطبری، ۱۱۴۷/۳؛ مکاتیب الرسول ص ۱۹ (به روایت از امام صادق

«ع»). نیز بنگرید: ثلاث رسائل، الجاحظ (رسالة اخلاق الکتاب) بوشع فنکل ص ۴۱؛ المزهر، سیوطی ۳۵۱/۲.

۱۴۰. مجمع‌البیان، طبرسی ۲۸۷/۴.

می‌داند و هم کسی که با نوشتن به خوبی آشنا نیست، چیزی ننویسند. به هر روی شیخ طوسی در این باره، نظری قطعی و آشکار، به‌دست نمی‌دهد^{۱۴۱}.

علامه طباطبایی از آیه بالا، بدین‌گونه استنباط می‌کند که ای پیامبر «عادت تو چنین نبوده که قبل از این، کتابی بخوانی، و یا بنویسی... خلاصه تو، نه مسلط بر خواندن بودی و نه مسلط بر نوشتن، چون امی و بی‌سواد بودی. و اگر غیر این و برخواندن و نوشتن مسلط بودی، مبطلان که همواره می‌خواهند حق را باطل معرفی کنند»^{۱۴۲}، قرآن را کلام خدا نمی‌دانستند.

ناگفته پیداست که بیان علامه طباطبایی در اینجا بیانی روشن نیست. زیرا مسلط بر امری نبودن، به معنی بیگانه بودن با آن نیست. مفهوم مخالف این سخن این است که پیامبر خدا (ص)، خواندن و نوشتن را به‌خوبی نمی‌دانسته، نه آنکه از بن، با آن بیگانه بوده است. علامه در پی آن، می‌افزاید: «چون امی و بی‌سواد بودی». آیا واژه «بی‌سواد»، با «مسلط نبودن بر خواندن و نوشتن»، یکسان است؟! از این‌رو باید گفت که علامه نیز در این باره، چون سیدمرتضی و شیخ طوسی، متوقف و دودل است.

بنیاد اظهارنظرهای یادشده، آیات زیر و چند روایت و حدیث است.

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»^{۱۴۳}، «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»^{۱۴۴}، «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أُنزِلْكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْلَمُونَ»^{۱۴۵} (چنانچه خدا می‌خواست، من قرآن را بر شما نمی‌خواندم، خداوند نیز شما را از آن، آگاه نمی‌ساخت. پیش از فرودآمین قرآن، نیز من زمانی (۴۰ سال) میان شما زندگی کرده‌ام؛ پس چرا خردمندانه نمی‌اندیشید!).

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^{۱۴۶} (اوست خداوندی که در میان مردمی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند^{۱۴۷}، پیامبری از خود ایشان برانگیخت، این پیامبر (با آنکه امی بود) آیات خدا را برای آنان می‌خواند، آنان را (از باورهای شرك‌آلود) پاک می‌گردانید، قرآن و راههای دین خدا را به آنان

۱۴۱. التبیان فی تفسیر القرآن ۲۱۶/۸.

۱۴۲. تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی ۲۱۹/۱۶.

۱۴۳. عنکبوت/۴۸، (تو پیش از فرودآمین قرآن، هیچ نوشته‌ای نمی‌خواندی، و نیز نوشته‌ای را به دست خود، نمی‌نوشتی. (اگر چنین می‌کردی)، بی‌گمان باطل‌گرایان (درباره قرآن) گمانند می‌شدند).

۱۴۴. سوری/۵۲. (همچنین ما قرآن را که دلها بدان زنده می‌گردد، به وحی بر تو فرود فرستادیم. (پیش از آن) با هیچ‌یک از کتاب (قرآن) و ایمان (شرایع)، آشنا نبودی).

۱۴۵. یونس/۱۶.

۱۴۶. جمعه/۲.

۱۴۷. تفسیر القرآن الکریم، سیدعبدالله شبر ص ۵۱ (بقره ۷۸) و ۵۱۶ (جمعه ۲).

می‌آموخت. این مردم پیش از آمدن پیامبر و نزول قرآن، به راستی در گمراهی آشکار به‌سر می‌بردند^{۱۴۸}.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...»^{۱۴۹} (مؤمنان یهود کسانی هستند که از پیامبر امیّ (از مردم مکه، یا پیامبری که نمی‌خواند و نمی‌نویسد)، پیروی می‌کنند)^{۱۵۰}.

«... قَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...»^{۱۵۱}

«ومنهم أميون لا يعلمون الكتاب إلا أماني...»^{۱۵۲} (شماری از ایشان (از یهود) مردمی بی‌سوادت و دوست دارند معانی تورات را در قالب گمان‌آلود و آرمانی خود، دریابند).^{۱۵۳}

نمونه‌هایی از روایات و احادیث مربوط به این موضوع عبارت است از: روایت پیمان صلح خدیبه، روایتی که سیوطی در التّر المنثور و مجلسی در بحار به نقل از الشّعی، می‌آورند. نیز چند روایت از امامان شیعه (ع) که شیخ صدوق در کتاب العیال ج ۱/۱۲۰-۱۱۸ و مجلسی در بحار ۱۲۸/۶ به نقل از العیال و معانی الأخبار صدوق، یاد کرده‌اند^{۱۵۴}. مضمونهای روایاتی که شیخ صدوق و مجلسی می‌آورند، با هم ناسازگارند.

برای مثال شیخ صدوق روایتی از امام جواد (ع) یاد می‌کند که بر پایه آن، گفته کسانی که گفته‌اند پیامبر خدا (ص)، نوشتن خوب نمی‌دانسته، تکذیب شده است و امام جواد با استناد به آیه ۲ سوره جمعه می‌گوید: چنانچه پیامبر با نوشتن به خوبی آشنا نبوده، چگونه به دیگران، نوشتن می‌آموخته است^{۱۵۵}؟! هم او در روایتی از امام صادق می‌نویسد: پیامبر امی بود، چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت^{۱۵۶}.

ناگفته پیداست که باید این روایتها با هم سنجیده و تعدیل گردند. وگرنه با تضاد یا حتی گاهی تناقضی که در مضمون آنها دیده می‌شود، از هیچ‌یک از آنها نمی‌توان سود جست. از این‌روست که در پایان این مبحث، آنجا که به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود، مضمون این روایات نیز بررسی و نتیجه ممکن، بیان می‌گردد.

اینک پیش از روی آوردن به نتیجه‌گیری از آنچه درباره موضوع «خط‌نوشتن یا نوشتن پیامبر» یاد

۱۴۸. مجمع‌البیان، طبرسی ۲۸۴/۵.

۱۴۹. اعراف ۱۵۷/۱.

۱۵۰. تفسیر القرآن الکریم، شبر ۱۸۵.

۱۵۱. اعراف ۱۵۸/۱.

۱۵۲. بقره ۷۸.

۱۵۳. مجمع‌البیان ۱۴۵/۱.

۱۵۴. مکاتیب الرسول ص ۱۹.

۱۵۵. همان.

۱۵۶. همان.